

برخی نکته های اساطیری در اشعار رودکی

دکتر ذوالفقار علّامی^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

چکیده:

وجود شاهنامه های پیش از فردوسی از یک سو و بررسی اشعار باقیمانده شاعران آن دوره، از سوی دیگر، از رواج و انتشار روایت‌های ملی و داستانهای کهن در آن روزگار حکایت دارد از این رو که شاهنامه فردوسی اگرچه به عنوان مهمترین و جامعترین حماسه ملی دربردارنده بخش عظیمی از روایات ملی و داستانهای اساطیریست اما تنها منبع و آبخور موجود در این باره نیست. بطوری که بازتاب این گونه روایات و اشارات در اشعار شاعران پیش از فردوسی، بوضوح دیده میشود و اگرچه از میان رفتن بخش اعظم اشعار آنان شواهد موجود را بسیار کم رنگ کرده است اما همین شواهد اندک از باب «مشت نمونه خروار» بودن و نشان دادن انعکاس این روایات و اشارات در آثار شاعران پیش از فردوسی، از جمله در اشعار باقیمانده از رودکی، که موضوع این مقاله است، بسیار مغتنم و حائز اهمیت است.

کلمات کلیدی:

رودکی، برخی نکته های اساطیری .

مقدمه

از دیرباز تاکنون ظن غالب این بوده که تنها آبخور روایات ملی و اساطیری در ادب فارسی شاهنامه فردوسی است و از طریق آن، این روایات و اشارات به دیگر آثار ادبی راه یافته است، این سخن از این نظر که شاهنامه بزرگترین و کهن ترین و پر ارجترین دفتر شعری است که از دست حوادث روزگار سلامت جسته و بطور کامل به دست ما رسیده و نیز به علت اینکه اصیلترین و جامعترین حماسه ملی ایران است، کاملاً درست است، همچنین به دلیل ارزش هنری و ادبی کم نظیر و تأثیر عمیق و دامنه نفوذ بسیار گسترده ای که در بطن و متن جامعه، از محافل خواص گرفته تا مجالس عوام، داشته عین حقیقت است، اما وجود شاهنامه های متعدد پیش از فردوسی از یک نهضت عظیم فرهنگی و اهتمام ملی درباره گردآوری روایتهای ملی و داستانهای باستانی حکایت دارد، شاهنامه هایی مانند شاهنامه ابو مؤید بلخی، شاهنامه ابوعلی بلخی، شاهنامه ابو منصور، شاهنامه مسعودی مروزی و ... که امروزه بجز نام و یا ابیات پراکنده و یا مقدمه چیزی از آنها باقی نمانده است، در روزگار فردوسی و حتی مدتها پس از او چه بسا موجود بوده اند و احتمال استفاده فردوسی و شعرای آن روزگار از آن منابع در کنار استفاده از شاهنامه ابومنصور دور از ذهن به نظر نمی رسد.^۱ افزون بر این، روایتهای شفاهی و یا کتبی که از داستانهای کهن به صورت سینه به سینه نقل و یا در میان مردم دست به دست میشد. باعث بوجود آمدن منظومه های حماسی دیگری گردیده، که اغلب داستانهای مستقل از شاهنامه، و در حکم اقمار آن هستند و رویهم منظومه شمسی داستانهای حماسی و روایات ملی را تشکیل میدهند نباید نادیده گرفته شوند.

۱- فردوسی و شاهنامه . ص ۱۵

با نگاهی به اشعار شاعران پیش از فردوسی، که بندرت شعر کامل در میان آنها دیده میشود و اغلب جز ابیات پراکنده چیزی از آن همه شاعری که نامشان در منابع موجود فهرست بلند بالایی را تشکیل میدهد باقی نمانده^۱ روشن میشود که شاعران پیش از فردوسی از طریق شاهنامه های پیشین و یا از راه روایات شفاهی که سینه به سینه نقل میشد و هنوز مدون نشده بود و یا به وسیله روایتهای کتبی که در دست موبدان و راویان پراکنده بودند، با روایتهای ملی و باورهای اساطیری آشنایی پیدا کرده بودند، همچنین صورت پهلوی برخی از روایات مکتوب که بعد از فردوسی هم موجود بوده باید در نظر گرفته شوند. از سوی دیگر در منابع تاریخی آن روزگار هم بازتاب داستانهای کهن و روایتهای ملی آشکارا قابل ملاحظه است چنانکه مطهر بن طاهر مقدسی، که کتاب خود را به سال ۳۵۵ تألیف نموده در بخش اخبار ایران درباره کیومرث مینویسد: «ایرانیان را در کتابهای خود عقیده بر این است و خدا داناتر است به حق و باطل، آن که اولین کسی که از بنی آدم سلطنت کرد اسمش کیومرث بود و وی عریان بود و در زمین میگشت و سلطنتش سی سال بود و مسعودی خود به فارسی گفته:

نخستین کیومرث آمد به شاهی گرفتنش به گیتی درون پیش گاهی
چو سی سال به گیتی پادشا بود کی فرمانش بهر جایی روا بود

او سپس می افزاید «من این ابیات را ذکر نکردم مگر برای آنکه دیدم ایرانیان این ابیات را ... بزرگ میشمارند و آن را تصویر میکنند و مانند تاریخی برای خود میپندارند»^۲ نکته دیگر اینکه در آثار برخی از شعرای پس از فردوسی گاهی به نکته هایی از روایات اساطیری برمیخوریم که با گزارش فردوسی اختلاف دارد و یا

۱- شاعران بی دیوان . ص ۳۶

۲- آفرینش و تاریخ . ج ۱ . ص ۴۹۹ .

مآخذ آنها امروزه بر ما روشن نیست، مگر این که آنها را از مقوله تفننها و خیالپردازیهای شاعرانه بشمار آوریم، برخی از پژوهشگران از این نکات اساطیری به «تلمیحات سرگردان» تعبیر کرده اند.^۱

اما از میان رفتن دیوانهای شاعران پیش از فردوسی و باقی ماندن ابیات و اشعار پراکنده از آن همه دیوان، بازتاب اشارات اساطیری و روایات ملی را در آنها تا حدودی کمرنگ کرده است، با این حال شواهد موجود از حیث نشان دادن تأثیر داستانهای کهن و بازتاب نکات باریک اساطیری و روایتهای ملی در شعر شاعران دوره مورد بحث درخور توجه و شایان اهمیت است که به نمونه هایی از آن اشاره میکنیم:

بدیع بلخی از شاعران قرن چهارم و از معاصران منجیک و دقیقی میگوید:^۲
چنین گفت با بهمن اسفندیار ز دشمن مکن دوستی خواستار
اگر دانش و دین ترا هست و کیش مگو تا توانی به کس راز خویش

ابوطالب بن محمد خسروانی از شاعران بزرگ دوره سامانیان میگوید:
شکوه تخت کیان، وارث ممالک جم که تاج و تخت کیان را شهنشه است و کیا
(همان ص ۱۱۲)

منجیک ترمذی نیز به داستان جمشید اشاره دارد:
من نه خاقانم کز کاسه فغفور خورم من کجا، حوصله ساغر جمشید کجا
(همان، ص ۲۱۹)

۱- نکته هائی درباره تلمیحات شاهنامه ای خاقانی. ص ۱۴.

۲- شاعران بی دیوان. ص ۵۲۰.

ابوعبدالله محمدبن عبدالله جنیدی در اشاره بداستان گرفتار شدن ضحاک به دست فریدون میگوید^۱ :

ابر ضحاک چیره شد فریدون و ز اهریمن ستد خاتم سلیمان

ابومحمد منصور بن علی منطقی رازی گوید :

... کجا کمترین بندگانش چو بیژن فزون دارد او چاکر از توس و نوذر
(همان، ص ۱۶۴)

برخی نکته های اساطیری در شعر رودکی

یکی از شاعرانی که با وجود قلت اشعار باقی مانده از او شواهدی از این دست را میتوان در اشعارش یافت و انعکاس روایتهای کهن را بصورت اشارات داستانی و برخی نکته های اساطیری در آن ملاحظه کرد، رودکی سمرقندی است. از او، که نخستین شاعر بزرگ ایران و هم طراز هومر، شاعر بزرگ و نابینای یونان باستان، و جفری چاسر، سرآمد شاعران انگلستان، نامیده شده و متقدمین با القاب و عناوینی از قبیل: آدم الشعرا، استاد شاعران جهان و ... از او یاد کرده اند و به روایتی صد دفتر شعر داشته، اشعار بسیار اندکی باقی مانده است، اما ابداع، نوآوریها، سادگی و روانی سخنش، تشبیهات بکر و بدیع و قدرت تخیلش و نیز تأثیری که بر شاعران و سخنوران پس از خود داشته و نقشی که در پختگی و کمال شعر فارسی و بوجود آمدن قالبها و اوزان و مضامین شعری ایفا کرده، و مهارتی که در لغت فارسی داشته و به گفته پل هرن، خاورشناس آلمانی، اشعار او در فرهنگها بیش از همه ثبت شده است^۲ و ... اعتبار و اهمیت ویژه ای به او داده است و «ممارست وی در تاریخ

۱- شاعران همعصر رودکی . ص ۱۳۰ .

۲- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی . ص ۴۰۶ .

ایران پیش از اسلام و ادبیات قدیم ایران نیز از این ابیات که گفته هویداست، یک جا گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند
چنانکه جز او شاعری دیگر را در ایران سراغ نتوان کرد که بداند اوستا متن است و
زند شرح آن، و این نکته ای است که در قرن اخیر از تحقیقات مستشرقین اروپا
برآمده است.^۱ در اینجا به برخی از نکته های اساطیری که در اشعار رودکی
بازتاب پیدا کرده است، اشاره میشود:

آسمان (= پدر)

آسمان دارای ارزشهای اساطیری فراوان است و در باورها و آیینهای اقوام مختلف
جایگاه ویژه ای دارد. یکی از ارزشهای نمادین آسمان، نرینگگی و قدرت بارور
کنندگی و پدر بودن آن و ازدواجش با زمینِ مادر است که در اساطیر بسیاری از
اقوام و ملل بازتاب آن دیده میشود. چنانکه در بندهش و ادب فارسی به نمونه های
زیادی از این باور کهن و ارزش اساطیری آن برمی خوریم مثلاً در ادبیات زرتشتی
برای آسمان، مینوئی (وجود نامرئی) بسیار قدرتمند تصور میشود و شبیه مردی
است که کشتی (کمر بند زرتشتیان) بر میان دارد و به صورت کهکشان نمایان
است.^۲

کسی را که دختر بود آبکش پسر در غم و باب در خواب خوش
پدر آسمان باد و مادر زمین نخوانم بر این روزگار آفرین^۳

۱- همان . ص ۴۰۷ .

۲- دانشنامه ایران و اسلام . ج ۱ . ص ۹۶ . نیز تاریخ کیش زردشت ص ۹۷ .

۳- شاهنامه . ص ۵/۵۶۳

«این باور اساطیری در فلسفه ایرانی و ادب فارسی گسترش پیدا کرده و به جای آسمان پدر اغلب سخن از پدران آسمانی (آبای علوی) است و نقش آنها در تکوین موجودات عالم و نحوه وقوع حوادث این جهان بسیار مؤثر و تعیین کننده تلقی شده است»^۱.

اگر چه نقش همه امهات می بندند ز خامه ایست که در دست جنبش آباست
تفاوتی که در این نقشها همی بینی ز خامه ایست که در دست جنبش آباست
(دیوان انوری، ۱/۴۱)

رودکی در مرثیه ای که در سوگ ابوالحسن مرادی سروده، به این باور اساطیری اشاره نغز و لطیفی کرده است :

مرد مرادی نه همانا که مرد جان گرامی به پدر باز داد
مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد آن ملک با ملکی رفت باز
کالبد تیره به مادر سپرد گاه بُد او، که به بادی پرید
زنده کنون شد که تو گویی بمرد گنج زری بود در این خاکدان
آب بُد او، که به سرما فسرد قالب خاکی سوی خاکی فکند
کو دو جهان را به جوی میشمرد جان و خرد سوی سماوات برد
مصقله‌ای کرد و به جانان سپرد جان دوم را که ندانند خلق
بر سر خم رفت و جدا شد ز درد صاف بُد آمیخته با دُرد می
مروزی و رازی و رومی و کُرد در سفر افتند به هم ای عزیز
اطلس کی باشد همتای برد خانه خود باز رود هر یکی
نام تو از دفتر گفتن ستُرد خامش کن چون نقطه ایرا ملک

۱- آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی . ص ۱۲۵ .

۲- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی . ص ۵۱۹ .

زمین (= مادر)

همچنین بررسی باورها و آیینهای مختلف نشان میدهد زمین، مادر موجودات و به وجود آورنده آنهاست^۱ و در روایات ایرانی نیز بازتاب این باور دیده میشود و از زمین به مادر زایشمندان تعبیر شده است.^۲

«در ادبیات فارسی نیز گیتی، دنیا و عناصر اربعه با عناوین و تعبیرات گوناگونی که دارند همه جنسیت زنانه دارند و مؤنث هستند. در این دیدگاه عناصر چهارگانه، حد فاصل میان فلک ثوابت و فرزندان طبیعی آنان هستند و در ازدواج با آبای علوی نقش مادر را بازی میکنند».

حسرت مادر گیتی همه وقت این بوده است
که بزاید چو تو فرزند مبارک مولود
(سعدی، ۷۷)

زمین است چون مادری مهرجو
بچه گونه گون خلق چندین هزار
همه رستنی ها چو پستان او
که شان پروراند همی در کنار
(سعدی، ۱۹۵)

چو هستی یافتند این چار مادر
از ایشان زاد چندین گونه فرزند
هوا و خاک پاک و آب و آذر
ز گوهرها و از تخم برومند...
(اسعدگرگانی، ۳)

گهرهای گیتی به کار اندرند
به تقدیر یزدان شده کارگر
ز گردون به گردان حصار اندرند
چو زنجیر پیوسته در یکدگر
نگار آید از گونه گون صد هزار
پدیدست چندانکه نتوان شمرد
به هر یک درون از هنر دستبرد
(اسدی طوسی، ۷)

۱- رساله در تاریخ ادیان ص ۲۴۲.

۲- زاد سپهر ص ۶۸

رودکی علاوه بر مرثیهٔ مرادی، که در آن به مادر بودن زمین اشاره کرده، در خمربه معروف خود، نیز منشاء مردم را عناصر چهارگانه یا مادران چهارگانه دانسته است:

خلق ز خاک و ز آب و آتش و بادند وین ملک از آفتاب گوهر ساسان^۱

ماهی و گاو

در روایات اساطیری و افسانه های ایران باستان گاو و ماهی پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند، بر پایه این باورها زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی که در دریا شناور است، این گاو به هنگام خستگی، زمین را از روی یک شاخش به روی شاخ دیگر میلغزاند و این کار سبب زمین لرزه میشود.

وجود چنین گاوی در روایات اسلامی نیز دیده میشود و در برخی تفاسیر از آن به «یهوت» نام برده شده است: «پرسیدم زیر زمین هفتم چیست؟ فرمود: گاوی است و این هفت زمین در میان دو سرُوی (شاخ) وی است، پرسیدم صفت وی چیست؟ فرمود: چهل هزار سر دارد و هر سری تا سر دیگر پانصد سال راه است. پرسیدم پای گاو بر چیست؟ فرمود: بر ماهی است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۹۱)

بازتاب این اسطوره کهن در شعر فارسی، از جمله در اشعار باقیمانده از رودکی نیز دیده میشود:

ز زخم سُمش گاو ماهی ستوه به جستن چو برق و به هیکل چو کوه
(فردوسی، ب۲۱۷)

گاو ز ماهی فرو جهد گه رزمت گر تو زمین را ز نوک نیزه بخاری
(فرخی، ۳۸۷)

عقاب خویش را در پویه پر داد ز نعلش گاو ماهی را خبر داد
(نظامی، ۸۴)

سرش رسیده به ماه بر، به بلندی و ان معادی به زیر ماهی پنهان
(نقیسی، ۵۳۳)

ستارگان و باورهای نجومی

یکی از جلوه‌ها و نمودهای اساطیر کهن در ادب فارسی بصورت باورهای نجومی است به عبارت دیگر نجوم قدیم ایران شالوده اساطیری دارد و کهن ترین منبعی که در آن از سعد و نحس ستارگان و تأثیر افلاک بر زمین، طبیعت و زندگی انسان سخن به میان آمده، بهرام یشت است.^۱

در مینوی خرد نیز هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز آفریدگان دیگر می‌رسد از هفتان (= هفت سیاره) و دوازدهان (= دوازده برج) دانسته شده است.^۲ باور به سعد و نحس ستارگان و تأثیر آنها در سرنوشت انسان در متون ادب فارسی نیز بازتابی گسترده و فراگیر داشته است. و از برجیس یا مشتری به عنوان سعد اکبر و از کیوان یا زحل به عنوان نحس اکبر یاد شده است.

بهرام

نام بهرام در اوستا ورتَرغنه *verethraghna* یکی از ایزدان بزرگ ایران باستان و به معنی پیروز، فاتح و شکست دهنده و خدای جنگ و پیروزی است و با مریخ و مارس یکی دانسته شده است.^۳ «درادیات مزدیسنا بهرام فرشته پیروزی و نگهبان فتح و نصرت معرفی شده که هنگام نبرد باید هم‌آوردان برای پیروزی به او متوسل شوند و او را به یاری خوانند، در بهرام یشت ... بهرام به بهترین سلاح مسلح است و بارها با صفت اهورا آفریده از او یاد شده است».^۴

۱- حکمت خسروانی. ص ۴۰۳.

۲- همان. ص ۳۶۴.

۳- همان. ص ۴۰۶.

۴- فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها. ص ۲۲۶.

در نجوم قدیم ایران که بر شالوده باورهای اساطیری استوار است، بهرام یکی از سیارات هفتگانه و مجهز به زره، کلاهخود، سپر، شمشیر و ستاره لشکریان، ترکان، دزدان، فاسدان، ظالمان و نحس اصغر است.^۱ در ادب فارسی هر کدام از اوصافی که به بهرام نسبت داده شده به گونه ای با باورهای اساطیری کهن درباره این سیاره پیوند و ارتباط دارد :

بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن به لعب زهره چنگی و مریخ سلحشورش
(حافظ، ۵۵۶)

ای خدیومه رخس، ای خسرو خورشیدچتر ای یل بهرام دهره ای شه کیوان ده
(خاقانی، ۲۲)

از بهرام به عنوان نماد نبرد و دلیری در شعر رودکی هم یاد شده است :

دشمن ار اژدهاست پیش سنانش گردد چون موم پیش آتش سوزان
ور به نبرد آیدش ستاره بهرام توشه شمشیر او شود به گروگان
(دیوان، ۵۳۲)

تیر (عطارد)

از تیر یا تیشتر در اساطیر ایران باستان به عنوان ایزد نگهبان باران و فرشته روزی یاد شده است^۲ و با شعرای یمانی که ستاره باران است یکی دانسته شده برابر گاه شماری قدیم ایران در تیرماه (= پاییز) طلوع میکند و نوید باران میدهد^۳ از سوی دیگر تیر یا عطارد، ایزد دبیری، حکمت، دانش و پیشگوئی تصور شده است و در ادب فارسی به این اوصاف نامبردار است:

تو آسمانی و هنر تو چون عطارد است وان بی قرین لقای تو چون ماه آسمان
(منوچهری، ۲۱۲)

۱- همان . ص ۲۷۷ .

۲- فرهنگ ایران باستان . ۵۸/۱ .

۳- فرهنگ اساطیر و داستانواره ها . ص ۲۶۲ .

ز ادراکش عطارده خوشه چین است مگر خود نام خانش خوشه زین است
(نظامی، ۲۷)

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری و ز نقاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری
(انوری، ۴۶۹)

در شعر رودکی به دبیری تیر یا عطارده اشاره شده است :

زیرش عطارده، آن که نخوانیش جز دبیر یک نام او عطارده و یک نام اوست تیر
(دیوان، ص ۵۲۶)

در شعر رودکی گاهی به برخی از آئینها و جشنهای ایران باستان از جمله به جشن سده که بعد از نوروز مهمترین جشن ایرانیان بوده و از روز شانزدهم (مهر روز) تا بیست و یکم به مدت پنج روز برگزار میشده، اشاره شده است:

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد
(دیوان، ۵۱۹)

همچنین برخی از قهرمانان ملی ایران در اشعار رودکی یاد شده :

حاتم طایمی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد
نی، که حاتم نیست با وجود تو راد نی، که رستم نیست در جنگ تو مرد
(دیوان، ۵۱۸)

سام سواری که تا ستاره بتابد اسب نبیند چنو سوار به میدان ...
ورش بدیدی سفندیار گه رزم پیش سنانش جهان دویدی و لرزان
(دیوان، ۵۳۱)

کیوان (زحل)

این سیاره، که در اساطیر هندی به عنوان «خدای کُندرو» و در افسانه های یونانی «بزرگ خدایان» نامیده شده، در باورهای کهن ایرانی و در آیین مهرپرستی در رأس زمان بی کرانه (= زروان) قرار داشت و در شعر فارسی به صفات بریدی، شومی،

پاسبانی فلک، مگاری، کینه توزی، ستیزه جوئی، کندی و کاهلی و ... توصیف شده است.^۱

زحلِ نحسِ تیره روی نگر کز برِ مشتریست مستقر است
(خاقانی، ۸۳۷)

بردر ایوان قدرش چون قمر صد پرده دار بر سر بام جلالش چون زحل، صد پاسبان
(ظهیر، ۱۳۹)

خسروا گر کین تو بر آسمان سازد مقام مشتری بهرام گردد زهره کیوانی کند
(ظهیر، ۸۰)

رودکی، هم در خمربه معروف خود (قصیده مادر می) و هم در قصیده دندانیه اش به نحوست و شومی کیوان (= زحل) اشاره کرده است:

با نیت نیک و با مکارم احسان پاکی اخلاق او و پاکنژادی
سعد شود مر تو را نحوست کیوان و رسد به گوش تو یک راه
(دیوان، ۵۳۱)

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود نبود دندان لا بل چراغ تابان بود
سپید، سیم زده بود و در و مرجان بود ستاره سحری بود و، قطره باران بود
یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت چه نحس بود، همانا که نحس کیوان بود
(دیوان، ۵۲۱)

نتیجه :

وجود شاهنامه های پیش از فردوسی و نیز بررسی اشعار باقیمانده از شعرای آن روزگار، و روایتهای کتبی و یا شفاهی که در میان مردم رواج داشته و اشاراتی که در برخی از منابع تاریخی آن دوره دیده میشود و نیز تلمیحاتی که منبع آنها شاهنامه فردوسی نیست و یا با آن اختلاف دارد، حکایت از رواج و انتشار داستانهای باستانی و روایات ملی و اساطیری در آن دوره دارد و از میان رفتن دیوان اشعار شاعران این دوره اگرچه شواهد موجود در اشعار شاعران این دوره را کمرنگ کرده و به حداقل رسانیده است اما همین شواهد اندک از حیث نشان دادن بازتاب اینگونه روایات و اشارات در اشعار شاعران پیش از فردوسی از اهمیت بسیاری برخوردار است در اشعار باقیمانده از رودکی گاهی به قهرمانان ملی و شخصیتهای اسطوره ای برمیکخوریم از قبیل رستم دستان و اسفندیار روئین تن و ... گاهی نیز رد پای برخی از باورها از قبیل باورهای نجومی که شالوده اساطیری دارند و یا افسانه «گاو و ماهی» و نیز اسطوره آسمان و زمین دیده میشود.

فهرست منابع :

- ۱ - آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی . ذوالفقار علامی ، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) شماره ۶۸ و ۶۹ زمستان ۱۳۶۸ و بهار ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۱۹
- ۲ - «آسمان» دانشنامه ایران و اسلام. احسان یارشاطر (۱۳۵۶)، ج ۱، ترجمه و نشر کتاب.
- ۳ - آفرینش و تاریخ . مطهر بن طاهر مقدسی، (۱۳۷۴) ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- ۴ - تاریخ کیش زرتشت. مری بویس. (۱۳۷۴) ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران. توس
- ۵ - حکمت خسروانی . هاشم رضی . (۱۳۸۴) . تهران انتشارات بهجت. چاپ سوم
- ۶ - خسرو و شیرین با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی . الیاس بن یوسف نظامی، (۱۳۷۶) ، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.

- ۷ - خسرو و شیرین با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی . الیاس بن یوسف نظامی، (۱۳۷۶) ، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ۸ - خسرو و شیرین . الیاس بن یوسف نظامی، (۱۳۷۶) ، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ۹ - دیوان حکیم فرخی سیستانی . علی بن جولوغ فرخی سیستانی، (۱۳۸۰) ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، چاپ ششم.
- ۱۰ - دیوان انوری به اهتمام محمدتقی مدّس رضوی . علی بن محمد انوری. (۱۳۷۲). تهران . شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ۱۱ - دیوان حافظ . شمس اله محمد حافظ . (۱۳۸۵). تدوین و تصحیح . رشید عیوضی . تهران . امیرکبیر . چاپ دوّم.
- ۱۲ - دیوان خاقانی شروانی . افضل الدین بدیل بن علی نجار خاقانی . (۱۳۷۴) مقابله و تصحیح و مقدمه دکتر ضیاءالین سجادی. تهران. زوار. چاپ پنجم.
- ۱۳ - دیوان ظهیرالدین فاریابی . طاهر بن محمد ظهیر فاریابی، (۱۳۸۱)، تصحیح، تحقیق و توضیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، تهران، نشر قطره.
- ۱۴ - رساله در تاریخ ادیان ترجمه ستاری . میرچا الیاده . (۱۳۷۶). تهران . سروش.
- ۱۵ - زاد سپرم (گزیده های زاد سپرم) . محمدتقی راشد محصل. (۱۳۶۶). تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۶ - شاعران بی دیوان . محمود مدبری، (۱۳۷۰) ، تهران، پاژنگ.
- ۱۷ - شاعران همعصر رودکی. احمد اداره چی گیلانی. (۱۳۷۰). تهران. بنیاد موقوفات افشار
- ۱۸ - شاهنامه تصحیح جلال خالقی مطلق . ابوالقاسم فردوسی، (۱۳۷۵) ، دفتر یکم، نیویورک، *Bibliotheca Persica*.
- ۱۹ - غزلهای سعدی تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی . مصلح الدین سعدی، (۱۳۸۵) ، تهران، سخن.
- ۲۰ - فردوسی و شاهنامه . منوچهر مرتضوی، (۱۳۷۲) ، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ۲۱ - فرهنگ اساطیر و داستانواره ها . محمدجعفر یاحقی، (۱۳۸۶)، تهران، فرهنگ معاصر.
- ۲۲ - فرهنگ ایران باستان . ابراهیم پور داوود . (۱۳۵۵) . تهران . دانشگاه تهران.
- ۲۳ - گرشاسب نامه به تصحیح حبیب یغمایی . ابونصر علی بن محمد اسدی طوسی . (۱۳۸۲) . تهران دنیای کتاب.
- ۲۴ - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی . سعید نفیسی، (۱۳۸۲) ، تهران، اهورا.
- ۲۵ - نکته هایی درباره تلمیحات «شاهنامه ای» خاقانی . سجاد آیدانلو . (۱۳۸۶) . پژوهش های ادبی . ۱۳۸۶: ۴-۱۴ .
- ۲۶ - ویس و رامین به اهتمام محمدجعفر محبوب . فخرالدین اسعد گرگانی . (۱۳۳۷) تهران . بنگاه نشر اندیشه.